



یادداشت

کمبود مواد غذایی هم نوعی قحطی است!

مراد رضایی



در دور پیشین افزایش یکباره‌ی قیمت دلار، بازار ایران با کمبود جدی مایحتاج عمومی مواجه شد. به‌ویژه و به طور مشخص، کمبود رب گوجه‌فرنگی و پوشک بچه در بازار محسوس بود. کاهش عرضه و افزایش تقاضا برای این دو کالا حتی تا سهمیه‌بندی غیر رسمی در بازار پیش رفت. علاوه بر این افزایش قیمت یکباره در سایر کالاهای مصرفی، بخشی از مردم را از خرید ملزومات روزمره نیز ناتوان کرد. در همان دوران بحث احتمال وقوع قحطی کالاهای، در میان مردم و فعالان سیاسی مطرح بود.

حسن روحانی در آن دوران در توضیح وضعیت پیش آمده مدعی شده بود «امروز از لحاظ ذخایر استراتژیک هیچ مشکلی در کشور نداریم و تقریباً همه روزه موجودی تمام ذخایر را چک می‌کنم. مشکلی که در این زمینه وجود دارد، عمدتاً در سیستم توزیع است که بایستی در این زمینه به چارچوبی رسیده و آن را با هماهنگی لازم اجرا کنیم تا مردم دغدغه‌ای برای تأمین کالاهای اساسی و ضروری خود نداشته باشند.» تأکید روحانی و مسئولین اقتصادی کابینه‌ی او در زمینه‌ی گرانی مایحتاج عمومی همواره این بوده است که کالا به اندازه‌ی کافی در بازار وجود دارد و اگر هم مشکلی هست، به دلیل معیوب بودن سیستم توزیع است.

علاوه بر این ادعاها، دولت مدعی است برای ۵۲ قلم کالای ضروری، دلار ۴۲۰۰ تومانی اختصاص داده است. دلارهایی که بعدها مشخص شد از بازار سیاه دلار سردرآورده‌اند و سودشان به جیب های دلال‌های رانت‌خوار و دولتی رفته‌اند. به عنوان مثال تنها در یک فقره، دریافت‌کننده‌ی یک میلیارد و پانصد میلیون دلار از دلارهای یاد شده، امید اسدبیگی، مالک مجموعه‌ی نیشکر هفت‌تپه بوده است که بخشی از دلار را به رشوه برای مسئولین و بخش دیگر را به سود شخصی خود تبدیل کرده است.

اهمیت دلارهای ۴۲۰۰ تومانی در این نکته است که صنایع نحیف ایران، که به ویژه در ۱۶ سال اخیر به مرز نابودی رسیده‌اند، در وضعیت کنونی توان فنی و امکانات تولید مایحتاج عمومی را ندارد. عمق و شدت این



ناتوانی زمانی روشن‌تر می‌شود که بدانیم ایران حتی در تولید غذای دام و طیور هم خودکفا نیست، و افزایش قیمت کالاهای مرتبط با این بخش تولید، از شیر و گوشت تا تخم مرغ، به دلیل افزایش قیمت غذای دام و طیور وارداتی رخ می‌دهد!

در دور جدید افزایش قیمت ارز یا به بیان دقیق‌تر کاهش ارزش ریال ایران، بحران دسترسی به کالا وارد فاز جدیدی شد. افزایش سرسام‌آور قیمت لبنیات و تخم مرغ، و سهمیه‌بندی کره در بازار، عیان‌ترین موارد گرانی در بخش مهمی از مایحتاج عمومی هستند. در حقیقت هیچ کالایی را نمی‌توان یافت که از گزند این تورم در امان مانده باشد.

احتمال وقوع «قحطی» مجدداً بر سر زبان‌هاست و اینبار مردم با نگرانی بیشتری از آن صحبت می‌کنند. ابتدا باید تعریف خود را از قحطی تدقیق کنیم. طبق تعریف امنیت غذایی، در سند امنیت غذایی سازمان ملل، مصوب ۱۹۸۶، موجود بودن غذا، دسترسی به غذا و پایداری در دریافت غذا، سه پایه‌ی اساسی امنیت غذایی هستند. یعنی به فرض حمل صحبت‌های مسئولین اقتصادی دولت بر صداقت در زمینه‌ی موجود بودن مایحتاج عمومی، این «وجود» به تنهایی نمی‌تواند دلیل نبود قحطی باشد. علاوه بر وجود مواد غذایی، امکان دسترسی عمومی به آن هم باید بررسی شود. برای کسی که نمی‌تواند برنج ۳۰ هزار تومانی و گوشت ۸۰ هزار تومانی بخرد، واقعاً فرقی نمی‌کند که این اقلام در بازار باشند یا نه! علاوه بر این باید به موضوع تداوم دسترسی به مواد غذایی هم اشاره کرد. افزایش قیمت‌های مقطعی در برخی مواد غذایی، موجب کاهش مصرف سرانه‌ی این اقلام به صورت مقطعی می‌شود و امنیت غذایی مردم را با تهدید مواجه می‌کند. در طولانی مدت همین روند موجب بروز مشکلات جدی در سلامتی مردم خواهد شد و کیفیت زندگی آن‌ها را کاهش می‌دهد. در نتیجه حتی اگر در مورد خطر قحطی قریب‌الوقوع صحبت نکنیم، آسیب‌های طولانی‌مدت کمبود مواد غذایی مردم را تهدید می‌کند.

افزایش قیمت ارز، علاوه بر تاثیر مستقیم بر گرانی مایحتاج عمومی، بحران‌های غیر مستقیم نیز ایجاد می‌کند. قاچاق معکوس یکی از این بحران‌هاست که با صعود قیمت دلار در سال‌های اخیر، به کمبود مایحتاج عمومی در کشور دامن زده است. با توجه به کاهش شدید ارزش پول ملی، قاچاق مواد مصرفی از ایران به کشورهای همسایه، به تجارتی پر سود بدل شده است. از داروهای کمیاب، تا گوشت و آرد، به کالاهایی پر سود تبدیل شده‌اند که با قاچاق آن به کشورهای همسایه، قیمت‌شان چند برابر قیمت در ایران می‌شود و کارتل‌های قاچاق، به ویژه آنان که از رانت و رابطه منتفع می‌شوند را بهرمند می‌کند.

در روزهای اخیر موضوع کمبود نان در برخی شهرهای کشور و به‌ویژه ارومیه، موجب نگرانی گسترده در میان مردم شده است. نانوايي‌های ارومیه، آرد لازم برای پختن نان ندارند و تعداد زیادی از این نانوايي‌هایی در هفته‌ی جاری تعطیل شده‌اند. بر اساس گزارشات خبرگزاری‌های محلی، مردم برای تهیه‌ی نان روزانه‌ی خود مجبور به تحمل صف‌های چند ساعته هستند. یکی از دلایل اصلی این موضوع نیز قاچاق معکوس آرد و گندم از این شهر مرزی است.

علاوه بر این از سال ۱۳۹۷ تا امروز، نانوايان در مقاطع مختلف اقدام به اعتصاب به دلیل کم بودن قیمت نان کرده‌اند. با وجود افزایش قیمت گاز، برق و آب و همچنین ملزومات دیگر نانوايي‌ها، قیمت رسمی نان در چهار سال اخیر به دلیل مخالفت دولت با آن متناسب با قیمت آرد و دیگر هزینه‌های نانوايان افزایش نیافته است. نانوايان



خواهان بازگشتن بخشی از سوبسیدهای مختص نانوائی به سیستم تامین نان هستند. از سوی دیگر دولت، با وجود تمایل به افزایش قیمت نان، با توجه به اهمیت این کالا در سبد خانوار ایرانی و از ترس بروز اعتراضات معیشتی، مایل نیست قیمت نان را افزایش دهد و همین مساله بر مشکلات نانویان افزوده است. با این تفاسیل پیش‌بینی می‌شود کمبود نان تنها به ارومیه محدود نشود و به صورت تدریجی در شهرهای دیگر کشور نیز با این مشکل مواجه شویم.

وظیفه‌ی دولت در وضعیت بحران اقتصادی، حمایت یارانه‌ای از نانوائی‌هاست. اما خودداری دولت از این مساله می‌تواند به دلیل زمینه‌سازی برای افزایش قیمت نان باشد. در وضعیتی که نان به قوت اکید غالب مردم تبدیل شده است و جای مواد غذایی مغذی را در سفره‌های مردم گرفته است، افزایش قیمت نان حتی به صورت محدود نیز می‌تواند بخشی از مردم را با گرسنگی مواجه کند. تامین اولیه‌ی مواد غذایی مردم، وظیفه‌ی عاجل دولت است. در نتیجه مسئولیت هر گونه کمبود مواد غذایی و پیامدهای آن به عهده دولت است. بهمین جهت از هم اکنون تا کمبود و گرانی مواد غذایی به قحطی تمام و کمال فرارنوییده است دولت باید ب فکر چاره‌ای برای آن باشد.



زندان‌ی سیاسی، آزاد باید گردد!



سازشی که مبارزه علیه خصوصی سازی را پیچیده تر خواهد کرد!

صادق کار



"علیرضا رزم حسینی" وزیر تازه نفس صنعت و معدن که خودش در نظام مقدس جمهوری اسلامی به واسطه مهارت اش در فساد و زدوبند به ثروتهای بادآورده رسیده و به یک سرمایه دار ذینفوذ در حکومت تبدیل شده است، در نشستی که روز گذشته در مجلس با نمایندگان بر سر سرنوشت سه کارخانه آذرآب، هپکو و واگن پارس، داشت ضمن تاکید بر مصمم بودن دولت برای "واسپاری" هر سه این کارخانه ها "واسپاری آذرآب، هپکو و واگن پارس بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی انجام می شود". اشاره او به اصل ۴۴ به نظر می رسد بیشتر برای این بود که بگوید این خصوصی سازی ها در واقع اجرای فرمان خامنه ای بعد از تغییر و ابلاغ اصل ۴۴ قانون اساسی انجام شده و می شوند بلکه دهان مخالفان را با آن ببندد!

ایلنا که سخنان وزیر جدید صنعت، معدن و تجارت در جلسه مذکور را منتشر نمود به نقل از رضا رزم حسینی نوشت: "وی همچنین با تاکید بر ضرورت تعامل و هماهنگی دستگاه های ذیربط در امر فعال شدن این سه شرکت بزرگ، گفت: مجموعه های بزرگ کشور همانند قرارگاه خاتم الانبیاء اگر آمادگی لازم برای فعال کردن این شرکت ها را دارند، پای کار بیایند و با این شرکت ها وارد انعقاد قراردادهای همکاری شوند". مقصود از "همکاری" در اینجا به احتمال قوی اعلام آمادگی برای واگذاری این سه واحد به گفته خود وزیر "استراتژیک" به سپاه و خصولتی سازی آنها ست که ظاهرا دولت روحانی قبل از این با آن مخالفت میکرد!

ببینیم حالا چه تغییری صورت گرفته است که وزیر همان دولت بلافاصله پس از گرفتن رای از "مجلس انقلابی" پیشنهادی را به سپاه می دهد که با رویکرد گذشته دولت نمی خواند؟

فهم قضیه نظر به تشدید جنگ آشکار و پنهانی که بر سر تصاحب واحدهای اقتصادی در میان جناح های حکومتی در یکی دو سال گذشته جریان داشته است چندان غامض نیست. تغییر وزیر و رای اکثریت مجلس به وزیر جدید و به میدان آوردن رضا رزم حسینی با وجود فسادهایی که در سابقه اش وجود دارد به نظر می رسد به جهت ایجاد سازشی بین جناح های صاحب قدرت باشد. منظور دیگر از میدان بدرکردن مخالفان خصوصی سازی و خصولتی سازی ها ست که کارگران و نیروهای ترقی در راس آن قرار دارند. اشتراک نظر هر دو جناح بر سر تداوم سیاست خصوصی سازی نیز در این قضیه نقش دارد. از نظر دور نیست که شکست سیاست خصوصی سازی و پیامدهای فاجعه بار آن برای مردم و کشور و بهم خوردن توازن قوا به ضرر دولت روحانی و به نفع



جناح مخالف آن به مخالفان و رقبای حکومتی دولت فرصت داده اند برای خارج کردن موسسات و اگذار شده به هواداران دولت خیز بردارند. خلع ید از مالکان هفت تپه، کشت و صنعت مغان، هپکو، آذرآب ... که با سئو استفاده از مخالفت و اعتراضات گسترده کارگران با سیاست خصوصی سازی ویرانگر دولت و تغییر موازنه قدرت انجام شده‌اند، گویای این مسئله است. تخلف های بزرگی که در جریان واگذاریها توسط مدیران ارشد دولتی به عمل آمده نیز مزید بر علت شده و دولت روحانی را به ناگزیر وادار به تن دادن به باز تقسیم اموال غارت شده کرده‌اند. آنچه که مسلم است هر دو جناح با برگرداندن مالکیت واحدهای غارت شده به دولت مخالفند و سازش بر سر باز تقسیم آنها را به آن ترجیح می دهند. قرعه دلالتی این سازش در این مقطع به نام وزیر تازه صنعت و معدن افتاده است. درست است که از عمر دولت روحانی چند ماه بیشتر نمانده است و جناح رقیب با در اختیار گرفتن دولت آینده کنترل کامل هم ارگانهای قدرت را از آن خود خواهد کرد. با این حال اولاً در همین مدت ممکن است وضعیتی پیش بیاید که این فرصت نادر را از آنها بگیرد، ثانیاً اگر این اقدامات اکنون انجام بشوند مسئولیت آن به گردن دولت فعلی خواهد افتاد، ثالثاً با کنار رفتن دولت روحانی سرمایه داران حامی وی تضعیف خواهند شد اما از بین نخواهند رفت. یعنی کشاکش ها بین هر دو جناح غالب و مغلوب از آن به بعد و تا باقی عمر رژیم هم ممکن است ادامه پیدا کنند.

حمایت طرفداران ابراهیم رئیسی و دارودسته سپاه از لغو خصوصی سازی و همراهی ظاهری آنها با کارگران این شرکتها هم می بایست در خدمت فراهم کردن زمینه این معامله صورت گرفته باشد. بی جهت نیست که هیچ یک از بازیگران حکومتی این عرصه، از عودت دادن شرکتها به دولت پس از خلع ید از مالکان آنها حرف نمی زنند. آنهایی هم که حرف می زنند همگی از وزرای دولت روحانی و سازمان مافیایی خصوصی سازی اش گرفته تا نمایندگان مجلس و رئیس بازرسی کل کشور بر خصوصی شدن دوباره همه شرکت های خلع ید شده از صاحبان شان، تاکید می ورزند. درست در همان روز و در همان صفحه‌ای که خبر خلع ید مالکیت کشت و صنعت مغان در خبرگزاری ایلنا منتشر شد، خبر تاکید درویشیان رئیس بازرسی کل کشور بر خصوصی شدن دوباره شرکت دشت مغان نیز انتشار یافت. این ها هشدارهایی هستند که مخالفان خصوصی سازی ناپیستی نادیده شان بگیرند. با این اوصاف نتیجه مبارزات پر هزینه تا کنونی کارگران شرکتهای مذکور در معرض مصادره به مطلوب جناح های قدرت قرار گرفته و اگر کارگران و عدالتخواهان به موقع نسبت به آن واکنش موثر نشان ندهند سرشان بی کلاه خواهد ماند!

در هر حال نتیجه این سازش مبارزه کارگران و عدالتخواهان واقعی برای پس گرفتن اموال عمومی غارت شده که زیر عنوان خصوصی سازی انجام گرفته و می گیرد را به مراتب پیچیده و طولانی تر می کند. از طرف دیگر باید در نظر داشت که مبارزه موثر با خصوصی سازی بدون کسب حقوق سندیکایی متصور نیست. بهمین جهت مطالبه توقف خصوصی و خصوصی سازی و مبارزه جهت بازگرداندن واحدهای خصوصی و خصوصی شده لازم است با مطالبه حقوق سندیکایی تلفیق و با هم پیش برده شوند. افزون بر آن مخالفان خصوصی سازی به تدوین یک برنامه یا منشور مدون در این خصوص نیاز دارند تا بتوانند منسجمتر و بهتر آنرا پیش ببرند.

خصوصی سازی را متوقف کنید!



اقتصاد شراکتی، آینده مشاغل و پساکسرمایه داری بخش سوم

آدام بوث



جهان اُرولی اقتصاد شراکتی – ادامه

کلک بزرگ اقتصاد شراکتی این است که نام چیزها را عوض کرده است، بی آن که خود چیزها را عوض کرده باشد. اجاره دادن و کار مزدی - که از بدو سرمایه داری وجود داشته اند - صاف و ساده برچسب "شراکت" را گرفته اند. مالکیت خصوصی و تمام قوانین سرمایه داری منبعت از آن، نه از میان برداشته شده اند و نه حتی تغییر کرده اند. اقتصاد شراکتی دقیقاً همان مبادله کالاست که به آن، به فراخور دوران اینترنت رنگ و لعابی پر زرق و برق، جذاب و مدرن داده شده است. این همان دنیای استتار شده ای است که "برادر بزرگ" در رمان کلاسیک جرج اُروِل (۱۹۸۴) به آن افتخار می کند.

آنتونی کالامار، در مقاله ای خواندنی، این "روح زمانه" شراکتی را نوعی "شراکت زدائی" توصیف می کند که طبق آن سرمایه داری ماهیت سودجویانه خود را پشت ماسک مهربان و خنده روی "شراکتی" پنهان می کند. در این روند، امکان یک اقتصاد واقعاً مشارکتی - یک اقتصاد سوسیالیستی مبتنی بر مالکیت عمومی و مهار بازار بی لجام - کنار زده می شود. درست است که پرت و تلفات ممکن است توسط این قبیل شرکتها کاهش یابد، اما در سطح اجتماعی آنها جز برای گسترش بازار عمل نمی کنند. کالامار می نویسد:

فرق اساسی بین وعده های یک اقتصاد واقعاً شراکتی، و این موج شرکتهای "شراکت زدا"، که می کوشند زیر نام اقتصاد "شراکتی" پنهان شوند، این است که شرکتهای اخیر در تقابل آشکاری با هر آن چه شراکتی است، به نحو گریزناپذیری به مبادلات پولی برای کسب سود اشتغال دارند.

این اقتصاد همچنین مغل باورها و کوششها برای نیل به یک اقتصاد واقعاً مشارکتی است، و به این منظور زبانی را از ما می دزدد که ما از آن برای گفتگو در باره اقتصاد مشارکتی استفاده می کنیم؛ و پاسخ ضرور ما را به یک



بحران قریب الوقوع محیط زیستی، به برجسب دیگری برای همان منطق اقتصادی ای به کار می برد که خود مسبب مقدم آن بحران بوده است.

... بیش از ۱۰۰ سال است که تماماً موضوع رشد در میان بوده است: یافتن بازارهای جدید، تولید محصولات جدید، یافتن راه های جدید مصرف. "بچه جان، اقتصاد باید رشد کند!" تمام شرکت های "سهام زدای" پیشگفته هم در تمام دوره حیات شان در حال رشد بوده اند. آنها در برابر نیروی تخریبی مهیب اقتصاد مسلط اقدامی نمی کنند، بلکه به این نیروی تخریب می افزایند، زیرا آنها هم در همان منطق بازار سرمایه داری، یعنی رشد بی پایان برای سود، سهام اند. شرکت های اقتصاد شراکتی موجب صرفه جوئی در مکان، صندلی های خالی ماشین ها می شوند، و دست های بیکار همین که وارد بازار شوند می توانند پول در آورند. مناسبات اجتماعی که شاید بتوان آن را با نوعی اقتصاد واقعاً مشارکتی مشخص کرد، زیر فشار هیولای محاسبات پولی و منطق رشد برای سود پس رانده می شوند.

تام اسلی، مقاله نویس مجله چپ رادیکال جاکوبین نیز بر نکته مشابهی انگشت می گذارد و می نویسد:

"این تجربیات به روشنی نشان می دهند که سمتگیری کارآفرینانه این جنبش بیشتر بر ابتکارات مبتنی بر تعلقات اشتراکی حاکم است. تنش درونی این مدل کسب و کار به تغییر سریع آن و دیگر مدلها منجر شده و موجب ترک بیشتر و بیشتر ایده جامعه محور اولیه در این مدل شده است. به نحوی که مدل های اقتصاد شراکتی امروزه به مدل جذاب شرکت های بزرگ تبدیل شده است.

اقتصاد شراکتی به سرعت از مدلی مبتنی بر مشارکت و همکاری به مدلی برای استخدام دیمی و بی حق و حقوق تبدیل شده است. این تغییر پیامد مستقیم سرمایه گذاری های پرریسک و الزامات رشد برای سودی است که باید نصیب سرمایه شود. چنین پروژه هایی ما را قدمی هم به جامعه ای برابرتر، که ما مشتاق نیل آنیم، نزدیک نخواهد کرد.



به سرکوب سندیکاها کارگری پایان دهید!



مهاجرین، سازماندهی و هژمونی گزینشی در منطقه آزاد اقتصادی جنوب شرق آسیا- مکونگ بخش ۳۱

دنيس آرنولد

ترجمه: گودرز



نمونه هایی که تاکنون بررسی کرده ایم این عقیده را تقویت می کنند که گذار از کار زراعی به صنعتی، از روستا به شهر، از اشتغال غیررسمی به رسمی در توسعه صنعتی به همان شکلی رخ نداده است که در کشورهای توسعه یافته صنعتی اتفاق افتاده است. با این وجود بانک توسعه آسیایی (Asian Development Bank – ADB) و برنامه ریزان اقتصادی وابسته همچنان کشورهای دیگری را در این صف قرار می دهند، که به مثابه رژه ای برای رسیدن به اقتصاد صنعتی جهانی سازی شده با سمبل "توسعه برای تهیدستان" قالب گیری شده است. مدلی که رفاه شکل یافته از رشد اقتصاد "اشتغال زای" را وعده می دهد. در پیش بردن این پروژه بانک توسعه به این کشورها توصیه می کند که قوانین کار را زیاد سخت و محکم نکنند. گویی قوانین سخت و غیرقابل نفوذ، کارفرمایان و سرمایه گذاران خارجی را فراری می دهد و یا باید به سرمایه گذاری کلان در صنایع سنگین که نیاز به اشتغال درازمدت دارد روی نمایند. در واقع بازدهی در پایین اقتصاد روستائی بسیار متراکم بوده و احتمال رشد و ارتقاء به تولید در سطح جهانی بسیار محدود است، در نتیجه در آینده قابل دسترس رشد و گسترش در صنایع با ارزش افزوده ی نازل تنها احتمال موجود برای موفقیت در توسعه اقتصادی است. مناطق آزاد تجاری نقش مشخص و شفافی در پارادایم رشد بازی می کنند، و درک استدلال آنها در روند گسترش اقتصاد راهبردی در منطقه نادیده گرفتن مسائل اجتماعی را به سادگی توضیح می دهد.

با تشدید رقابت جهانی در بازار بسیار فشرده اشتغال مربوط به بخش صنایع صادراتی، بانک توسعه آسیایی فعالانه تاسیس مناطق آزاد تجاری مرزی را توصیه می کند که به نوبه خود رقابت در صادرات و ادغام مناطق فراموش شده روستایی و مرزی را برای دستیابی به رشد پایدار و غیر متمرکز انجام می بخشد. از دیدگاه بانک توسعه، پیشرفت ارتباط تجارت و حمل و نقل متمرکز بر توسعه مناطق آزاد که در اقتصاد های زیرمجموعه این کریدور ها جاسازی شده ادغام تجارت و تغییرات ساختاری برای توسعه را تسهیل نموده و منافع اقتصادی گسترده تری را توزیع می نماید.



بانک توسعه آسیایی (AFD) معتقد است که توسعه مناطق آزاد بدون تعاون و همیاری منطقه ای می تواند به برنامه ریزی محصور با بازگشت سرمایه محدود منجر گردد. این بانک همچنین تأکید می کند که مناطق آزاد باید به صورت بخشی از بازار مشترک منطقه آسیا و جهان برای ایجاد و تسهیل لیبرال سازی اقتصاد آسیایی دیده شوند و نه فقط به عنوان یک منطقه جدا از دیگران. مناطق آزاد مرزی به عنوان ماشین تنفسی توسعه اقتصاد ملی و فرامرزی دیده می شوند، که می تواند در جاسازی تولیدات اقتصاد جهانی در اقتصاد منطقه ای نقش بازی کند. از دیدگاه هژمونی گزینشی آنها مداخله برنامه ریزی اقتصادی در افزایش بهره وری دولت با زیرساخت نرم و سخت برای تدارک ساختار غیر رسمی نیروی کار دیده می شوند که برای رشد اقتصاد ضروری هستند. از این دیدگاه مسئله اجتماعی از گفتمان توسعه به حاشیه رانده نشده است، برعکس به صورت بخشی از پارادایم توسعه محور بسته بندی شده است که در آن پس از آن که مدل اقتصاد ژئوپولیتیک سازمان یافته باشد به نگرانی های اجتماعی پاسخ می دهد.

منطقه آزاد تجاری مای سوت

۲۲ ماه مه ۲۰۱۴، ارتش تایلند با یک کودتای نظامی کنترل دولت را به دست گرفت. این به واقع سومین کودتای موفقیت آمیز تایلند از سال ۱۹۹۱ بود. دو ماه بعد خوننا تحت رهبری فرمانده کل سابق ارتش سلطنتی و نخست وزیر فعلی کشور پرایوت چان اوچا پروژه اش برای مناطق آزاد را اعلام کرد که بخش مرکزی سیاست تجاری بین المللی آنهاست. هدف اعلام شده این برنامه بر جذب سرمایه گذاری های مستقیم خارجی (FDI)، ایجاد اشتغال، بهبود شرایط زندگی از طریق توزیع درآمد، تأمین امنیت مناطق مرزی، توسعه امکان رقابت تایلند، و افزایش بهره تایلند از بازار مشترک آسه آن استوار است که در پایان ماه دسامبر ۲۰۱۵ افتتاح شده بود. مضاف بر این، ساختار جاافتاده مناطق آزاد عملاً به قاچاق کارگران مهاجر و مواد از کشور های همجوار کمک خواهد کرد، گرچه کاملاً مشخص نیست که پلیس تایلند و ارتش چگونه نسبت به قاچاق نیروی انسانی عکس العمل نشان خواهند داد، با توجه به این که همین شبکه در تیول کنترل و منبع تأمین مالی دستگاه انتظامی کشور نیز هست.

کریدور تجاری و صنعتی مای سوت زمانی به عنوان یک شرایط غیر نرمال در اقتصاد مرزی تایلند به حساب می آمد و برنامه بانک توسعه آسیایی مقدماتاً سیاستی برای استفاده از همسایگان کمتر توسعه یافته دیده می شد. اما بحران ها و تحولات سیاسی در تایلند به اقتصاد تایلند صدمه زد و سرمایه گذاری های مستقیم خارجی را تهدید می کرد و برنامه ریزی ها و استراتژی های ژئو اقتصادی در طراحی کریدور ها را نیازمند تجدیدنظر گسترده نمود. زیرساخت ها، امکانات تجارت و ترابری و اجزای تدارکاتی مناطق صنعتی و کریدور های مرزی آماده شدند تا در سال ۲۰۱۸ بازگشایی شوند. پنج منطقه آزاد در محدوده مرزی تایلند در فاز یک پروژه در سال های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ شکل بالا راه اندازی شده و پنج منطقه دیگر در فاز دو در پی آن اجرا خواهند شد.

بیمه ی بیکاری برای بیکاران



گذر و نظری بر رویدادهای گزارش شده هفته

جنگ کارگری



ادامه اعتصاب و اعتراضات کارگران ابنیه فنی راه آهن در چند شهر دیگر، تجمع پرستاران شرکتی در تهران، ادامه اعتراض در میان کارگران پیمانکاری های فعال در صنعت نفت، تجمع معلمان مدارس خارج کشور در مقابل آموزش و پرورش، ادامه اعتراضات کارگران شهرداریها، اعتراض کارگران شرکت آب معدنی داماش در گیلان، بازداشت ۶ فعال کارگری و احضار خسرو صادقی بروجنی به زندان، لغو واگذاری کشت و صنعت مغان و اذعان یک نماینده مجلس به واگذاری آن به کمتر از ۵۰ درصد قیمت، تعیین مزد منطقه‌ای ترفندی برای کاهش دستمزدها به جای افزایش آن، مهمترین رویدادهای کارگری هفته بودند.

ادامه اعتصاب و اعتراضات کارگران ابنیه فنی راه آهن در چند شهر دیگر

در ادامه اعتصابات پیشین هفته‌های گذشته کارگران ابنیه فنی راه آهن از ۱۵ مهر دور دیگری از اعتصاب کارگران ابنیه فنی در آذربایجان، سرخس، ورامین، لرستان و زاگرس به صورت همزمان آغاز شد. کارگران در اعتراض به پرداخت نشدن دستمزدها و حق بیمه. نداشتن امنیت شغلی و چند خواسته صنفی دیگر اعتصاب کردند. اعتصابیون که از سر دوانده شدن توسط مدیران و دولت خشمگین بودند، خواستار پرداخت منظم دستمزد و حق بیمه، لغو قرارداد کار موقت و تضمین امنیت شغلی شان هستند. در اسلام شهر نیز کارگران راه آهن همزمان با این اعتصاب به گزارش سایت اتحادیه آزاد کارگران نسبت به پرداخت نصفه نیمه حقوق ماهیانه شان اعتراض نمودند.

ادامه اعتراض در میان کارگران پیمانکاری های فعال در صنعت نفت

اعتراضات کارگران شرکتهای پیمانکار صنعت نفت که در ماه های گذشته تبدیل به اعتصاب در این شرکتها شد با وجود پایان یافتن اعتصاب در اشکال دیگر ادامه دارد. علت تداوم اعتراضات عدم پایبندی صاحبان این شرکتها به همه توافقاتی است که بعد از اعتصاب با کارگران قراردادی داشتند. حالا کار این اختلافات به مجلس نیز کشیده شده.



ایلنا در گزارشی که در خصوص اعتراضات کارگران قراردادی در ۱۷ مهر منتشر کرد نوشت: "در روزهای گذشته، حسین زاده (عضو کمیسیون انرژی مجلس) گفت: ساماندهی سال ۹۷ نیروهای قراردادی مدت موقت نفت ناقص بوده است؛ کارکنان قراردادی بین قانون کار و قانون نفت گیر کرده‌اند! .

حالا کارگران قراردادی نفت ابراز امیدواری می‌کنند که این اظهارات به یک اقدام عملی برای یکسان‌سازی شرایط شغلی در صنعت نفت بی‌انجام؛ این نیروها با استناد به ماده سی و هشت قانون کار می‌گویند: وقتی محیط کار و شرایط کار یکسان است، باید دستمزد و مزایا نیز یکسان باشد". تردیدی نیست که علت ورود مجلس به این مناقشه از نتایج اعتصاب بزرگ اخیر کارگران این شرکتهاست. با این همه انتظار نمی‌رود که مجلس، دولت و کارفرمایان با خواست اصلی کارگران این شرکتها که برچیدن بساط شرکتهای پیمانکار و استخدام مستقیم در شرکت نفت هستند به آسانی موافقت کنند. اما با گسترش اعتراضات جمعی آنها سر انجام مجبور خواهند شد در مقابل خواسته‌های بر حق کارگران عقب نشینی کنند. همین واقعیت در مورد شرکتهای دلال نیروی کار و سیاست خصوصی سازی صدق می‌کند. بهمین خاطر برای عملی کردن این سه مطالبه محوری سازماندهی مناسب و اتحاد سراسری لازم است.

اعتراض کارگران کارخانه داماش به تعطیل شدن کارخانه و طلب مزدی

کارگران کارخانه آب معدنی داماش گیلان که نسبت به پرداخت نشدن دستمزدها و حق بیمه شان در سه ماه گذشته و بسته شدن محلهای کارشان معترضند، در نامه‌ای خطاب به استاندار گیلان خواستار باز شدن کارخانه و پرداخت طلب دستمزدی شان شده‌اند. علت بسته شدن کارخانه ظاهراً کمبود مواد اولیه و سرمایه بوده است. شرکت داماش تحت مالکیت بانک ملی قرار دارد. ولی آنطور که از شواهد بر می آید این بانک علاقه‌ای به ادامه کار شرکت ندارد.

تجمع پرستاران و کارکنان حوزه بهداشت شرکتی مقابل سازمان برنامه و مجلس

در ۱۳ مهرماه باردیگر شماری از پرستاران شرکتی که توسط شرکتهای دلال نیروی کار به بیمارستانها اجاره داده می‌شوند در اعتراض به بی حقوقی و تبعیضاتی ناروایی که میان آنها و پرستاران استخدامی وجود دارد در مقابل مجلس و سازمان برنامه و بودجه تجمع و خواستار استخدام رسمی، رفع تبعیضات مزدی و پرداخت فوق العاده شغلی کروناایی شدند.

گفتنی است که سازمان برنامه و بودجه و وزارت بهداشت و درمان و همچنین نمایندگان مجلس همگی از وجود شرکتهای دلال نیروی کار حمایت می‌کنند و تا کنون به رغم دهها اعتراض پرستاران و نیاز شدید به پرستار از استخدام مستقیم پرستاران بصورت رسمی و وعده‌هایی که در پی هر اعتراض به پرستاران می‌دهند طفره رفته و آنها را سر می‌دانند. متقابلاً پرستاران که حاضر به دست برداشتن از مطالبات خود نیستند هر از چند گاهی مبادرت به تجمع می‌نمایند و بر مطالبات شان تاکید می‌ورزند.



تجمع معلمان مدارس خارج کشور مقابل آموزش و پرورش

شماری از معلمان مامور خدمت در مدارس خارج از کشور که ماه‌هاست حقوق شان را پرداخت نکرده‌اند در ۱۲ مهر در اعتراض به آن مقابل ساختمان آموزش و پرورش در تهران تجمع و خواستار پرداخت حقوق شان شدند.

هجوم ماموران امنیتی به فعالین کارگری

در این هفته دامنه سرکوب نهادها و فعالین کارگری به نحو محسوسی گسترش پیدا کرد. ابتدا خسرو صادقی بروجنی روزنامه نگار حوزه کارگری برای گذراندن حکم ۵ سال زندان به اوین احضار شد. در پی آن حکم ۳۸ سال زندان پیمان فرهنگیان شاعر و فعال کارگری در کیان‌شهر گیلان به وی ابلاغ شد و متعاقب آن ۶ تن دیگر از روزنامه نگاران و فعالان حوزه کارگری در یک هجوم وحشیانه توسط پاسداران صاحبان قدرت و ثروت بازداشت شدند. به گزارش خبرگزاری هرانا بازداشت "شبنم آشوری، اندیشه صدری، واله زمانی، الوار قلی‌وند، ندا پیرخضرانیان و آرش جوهری" در ۱۵ مهر انجام گرفته است. این بازداشتها بی شک بدون ارتباط با رشد اعتراضات کارگری و تحولات کمی و کیفی جنبش کارگری و شکست سیاست سرکوب حکومت علیه جنبش کارگری نیست. حکومت تلاش می کند با بازداشت فعالین موثر جنبش کارگری مانع بر سر راه مبارزات جنبش بوجود آورد که البته این سیاست نیز مانند موارد پیشین محکوم به شکست است.

اذعان به واگذاری کشت و صنعت دشت مغان به کمتر از ۵۰ درصد قیمت!

انتشار اخبار فروش زیر قیمت واحدهای کلان اقتصادی به اعوان و انصار حکومت نکته تازه‌ای نیست. بخصوص با افزایش درگیری بین جناح های حکومتی بر سر تصاب شرکتی که جز اموال عمومی و متعلق به مردم هستند، هر هفته جزئیات تازه‌ای در این خصوص منتشر می شوند که حکایت از یک غارت بزرگ دارند. روز گذشته خبرگزاری ایلنا به نقل از "علیرضا بیگی"، عضو کمیسیون امور داخلی کشور و شوراهای مجلس و نماینده تبریز، اسکو و آذرشهر از واگذاری این مجتمع به کمتر از نیمی از قیمت آن خبر داد و نوشت: "در حالی که اعلام می‌شود کشت و صنعت دشت مغان ۴ هزار میلیارد تومان ارزش دارد، به قیمت ۱۸۵۰ میلیارد تومان به همین خریدار بی‌اهلیت واگذار می‌شود؛ اما تنها ۱۰۰ میلیارد تومان آن را به صورت نقد، و باقی آن را پس از ۲ سال تنفس در ۹ قسط پرداخت می‌کند". بهر جهت کمیسیون ۵ نفره داور ناظر بر خصوصی سازی در این هفته این واگذاری را با ۴ رای موافق و یک رای مخالف لغو نمود. که این رای البته نه از روی مخالفت با اصل خصوصی سازی بلکه نتیجه اعتراضات و مبارزات چند ساله کارگران کشت و صنعت دشت مغان و مردم منطقه است. البته بنا به گفته رئیس دیوان عدالت حکومت این شرکت باید پس از خلع ید از صاحب کنونی اش به یک شخص دیگر که "شرایط و صلاحیت اش" را داشته باشد یا یک خودی از جناح خود وی واگذار شود. حالا بار دیگر این خود کارگران و مردم منطقه هستند که نایست اجازه دهند نتیجه مبارزات شان نصیب یک آقا یا آقازاده دیگر شود و سرشان بی کلاه بماند!

منطقه‌ای کردن دستمزد ترفند تازه دولت و کارفرمایان برای کاهش دستمزدها!

خبر منطقه‌ای نمودن دستمزد در هفته های اخیر در واقع ترفندی است از سوی دولت و اتحادیه ها و احزاب سرمایه داران برای مقابله با درخواست فزاینده افزایش دستمزد از سوی کارگران که به صورت یک خواسته سراسری



درآمده است. پیشنهاد منطقه‌ای کردن دستمزد مدتهاست که توسط محافل سرمایه داری و جریانات حاکم بر اتاق بازرگانی و دیگر نهادهای کارفرمایی مطرح می شود و از جانب دولت و حکومت نیز حمایت می شود. مقصود از پیشنهاد مذکور پائین آوردن سطح دستمزدها در مناطق شهری و روستایی محروم به بهانه پائین بودن هزینه های زندگی در آن مناطق و ایجاد تفرقه در میان کارگران است. این طرح در حالی دوباره روی میز دولت نتولیرال های افراطی قرار گرفته است که فریاد و فغان کارگران از ناچیز بودن دستمزدهای زیر خط فقر و خواست افزایش دستمزد از هر سوی کشور بلند است. در واقع دولت و کارفرمایان با این طرح می خواهند سطح عمومی دستمزدها را بازهم پائین بیاورند و با کسر دستمزدها در مناطق محروم دستمزدها در کلان شهرها را اندکی بهبود بدهند. درست همانطور که در آغاز سال با کسر کردن از حق سنوات کارگران با سابقه ۵ درصد بر دستمزد حداقل بگیران افزودند. به واقع می خواهند بجای افزایش دستمزد سطح دستمزدها را پائین بکشند و از جیب کارگران مناطق محروم بدزدند و آنرا به دستمزد کارگران کلان شهرها بیفزایند و با یک تیر چند هدف را نشانه بروند! بهمین جهت همراه با گسترش مبارزه برای افزایش دستمزد لازم است با این ترفند، رزیلان، تبعیض آور، تفرقه افکنانه و محرومیت زا دولت و کارفرمایان حریص و طماع که حرص استثمارگری و زیاده خواهی شان حد و مرزی را نمی پذیرد نیز مبارزه کرد و آنها را سرجایشان نشانند!

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید در آدرس زیر**

ببینید:

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>



دولت باید معاش تهی دستان و آسیب دیدگان کرونا را تامین کند!